

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

دیشب چون یک بحثی ، پریشب ، دیشب درسی به قولی ، راجع به این تعویض و تعلیق صحبت کردیم که آن آقا گفت تعویض است ما گفتیم از نظر فنی باید تعلیق بشود یک توضیحی بدهیم که اصلا حواس من نبود اصلا نه تعویض درست است نه تعلیق من یک توضیحی عرض کنم .

بینید

یکی از حضار : معروف شده به نظریه‌ی تعویض سند این جوری حساب می‌کنند .

آیت الله مددی : بله معروف شده است .

عرض کنم که این حالا چون در خلال بحث‌ها مخصوصا ما از این کتاب فرمودید مزار کبیر بعضی از این تعلیقات دارد خرابی‌ها زیاد دارد ما یک مقداری اینها را بحث می‌کنیم صدوق هم متأسفانه دارد چون بناست اینها را جداگانه بحث کنیم ان شاء الله تعالی حالا در محل خودش ان شاء الله تعالی .

عرض کنم که صحبت سر این بود که مثلا حدیث رفع را حالا حدیث رفع را هم بیاورید از خصال صدوق باب تسعة این حدیث رفع را در خصال از احمد بن محمد بن سعد بن عبد الله نقل کرده است . خوب عرض کردم یک صحبتی بود که نسبت داده شده مرحوم آقای خوئی که مثلا بعضی جاها گفته است که حدیثی بکته و روایات ابی مثلا حدیثی ابی بکته و روایات پس پدر ایشان به همه‌ی کتب و روایات سعد خبر داده است یکی هم همین روایت است و لو این روایت از احمد بن محمد است .

یکی از حضار : آوردم صفحه‌ی چهار صد و

آیت الله مددی : حالا باشد وقتی خواندنش

این بکته و روایات عرض کردیم بینید راجع به تعویض ایشان اسمش را گذاشتند تعویض ما احمد را برمی‌داریم به جایش پدرش البته ایشان از طریق ابن الولید هم نقل می‌کند زیاد نقل می‌کند و یک سندی است که در کتب صدوق مکرر است محمد بن الحسن بن محمد بن الحسن اولی ابن الولید است دومی صفار است البته سعد هم هست عن سعد هم هست و ایشان چند جا می‌گویند که مثلا این کتاب را من یک جا می‌گویند این را از کتاب سعد خواندم کتاب الرحمة سعد بن عبد الله و ابن الولید انکار نکرد و لذا من آوردمش .

عرض کنم که یک بحثی بود که به اسم تعویض الان معروف شده است تعویض سند مثالش هم همین چون بحث حدیث رفع به مناسبتی ، مرحوم صدوق این را از طریق احمد بن محمد عرض کردیم این احمد بن محمد پسر محمد بن یحیی عطار معروف است که استاد کلینی است این پسرش است و ایشان توثیق ندارد جز همین عنوان اینکه شیخ اجازه است و جزو شیخوخت و توضیحا چند بار عرض کردیم بحث‌های سندی و این بحث‌های رجالی که الان در میان اهل سنت از قرن سوم راه افتاده در بین ما خیلی دیر راه افتاد هر تکه‌اش هم یک زمانی تا آن جایی که من می‌دانم الان فعلا نمی‌توانم چیزی بگویم شیخوخت اجازه زمان شهید ثانی آمده یعنی قرن دهم ، ایشان در درایه دارد که شیخوخت اجازه تغنی عن التوثیق و مشایخ اجازه دیگر وثاقت توثیق نمی‌خواهد .

از آن زمان معروف شد که آقای خوئی هم اشکال کردند که نه مشایخ اجازه توثیق می‌خواهند اینکه اینها مستغنی از توثیق باشند نیست حالا به هر حال چون من کم کم این نکاتش را هم خوب بنا بر مشهور من جمله خود آقای خوئی که اینجا احمد بن محمد ایشان چون توثیق نکردند ، البته یک نکته‌ای هست این دراسات دارند ایشان در اصول برای پدر آقای سید محمد چاپ جدید شد یا نه ؟ یکی از حضار : نه نشد همان دو جلد قدیم است .

آیت الله مددی : من قدیمش را دارم .

به نظرم از من گرفتند که چاپ بکنند اما محاضرات ایشان را از من گرفتند چاپ کردند افسس کردم یک دو سه جلدش هم خطی بود من نجف منزل مرحوم عمه دیده بودم برای مرحوم آقای سید علی هاشمی ، علی ای در دراساتشان در آن نسخه‌ای که در آن زمان دستشان بود به جای احمد بن محمد ، محمد بن احمد نوشته است در آن نسخه در خصال ، ایشان یک بحثی کردند در آن دراسات که آیا محمد بن احمد است یا احمد بن محمد است ، خوب آقای خوئی آن وقت رجال کار نکرده بودند اصرار دارند که این محمد بن احمد است و این درست است و بنابراین سند صحیح است .

خوب بعد واضح بود نزد ایشان که احمد بن محمد است چون محمد بن احمد شیخ کلینی با یک واسطه از او نقل می‌کند ، مرحوم صدوق با یک واسطه از کلینی نقل می‌کند پس بین صدوق تا محمد بن احمد سه تا واسطه هست آخر نمی‌شود آن باشد اصلا معقول نیست حالا چاپ کردند دیگر می‌گویم متأسفانه این کتاب فقاقت هست یا محاضرات آقای خود آقای شاهرودی مصباح الفقاهة‌ی ایشان کتاب‌هایی که از ایشان در آن اوائل مباحث رجالی نوشتند خیلی ضعیف است یعنی اصلا دور از آبادی است نه اینکه ضعیف است حتی یک مقداری از تنقیح و اینها اصلا کلا دور از آبادی است چون ایشان کار نکرده بودند معروف است ایشان از سال‌های ۱۳۸۵ وارد رجال شدند مبنایشان عوض نشد این مبنا که اگر خبر ضعیف باشد ولو اصحاب عمل بکنند قبول کنیم قبول نمی‌کردند ، صحیح باشد اعراض

.....  
بکنند قبول نکنیم این را قبول ، مبنایشان عوض نشد ، اما تطبیقش چرا ، چون کار نکرده بودند در همین عروه اگر نگاه بکنید در جمع بین فاطمیتین صاحب عروه می گوید به اینکه حدیث در این جهت صحیح است لکن اصحاب اعراض کردند ایشان حاشیه زدند این حاشیه اول ایشان است که در جلسه ی استفتاء نوشتند .

نوشتند چون سند صحیح است اعراض اصحاب به درد نمی خورد فالاحوط وجوبا جمع بین ، چون فتوای اصحاب هم که نیست نوشتند فالاحوط وجوبا جمع بین فاطمیتین نکنید من تازه رفته بودم مشهد بعد نجف به من گفتند آقا این سند روایت ایشان گفتم آقا این سند ضعیف است محمد بن موسی بن متوکل است اولش گفتم روی مبنای خودشان ضعیف است این دقت نکردند ، بعد در یک حاشیه ی جدید عروه ، حاشیه ی جدید عروه بعد از بحث عروه نوشتند بعد از بحثی که ما بودیم خارج حاشیه ، ایشان در آنجا نوشتند نه سند صحیح نیست عروه دارد سند صحیح است ایشان برگشتند .

می خواهم بگویم این دقت بکنید کتاب های قدیم ایشان نسبت به مباحث رجالی خیلی ضعیف است نه اینکه ضعیف یعنی دون صفر یکی از حضار: با این حاشیه ی جدید عروه همین است که ذیل عروه های جدید چاپ شده است .

آیت الله مددی : ها همین است که تنها مدینه العلم چاپ کرده است آقای جلال ، همین که تنها فقط یک حاشیه ی تنها ، یک حاشیه هست که حزب الله لبنان چاپ کرده که برای آقای اراکی هم دارد برای آقای خوئی ، آن حاشیه قدیم است ، آن حاشیه ای که پنج تایی چاپ شده آن هم قدیم است یک حاشیه ای ۹ تایی است که اسلامی آن هم قدیم است ، جدید همین است که مدینه العلم تنها با چیز چاپ کرده است .

یکی از حضار: ایشان حاشیه ی جامعه ی مدرسین چیست ؟

آیت الله مددی : جامعه ی مدرسین به نظرم جدید است احتمال می دهم .

علی ای حال این حاشیه ی جدید چون ایشان یکی از توفیقات الهی ایشان بود که یک دوره ی کامل عروه را گفت ایشان اینکه الان نوشته شده درست است یک دوره ی کامل چون غالبا آقایان موفق نبودند ایشان الحمدلله یک دوره ی کامل عروه را گفت بعد از گفتن این حاشیه را نوشتند و این وقتی بود که دیگر ایشان در باره ی مباحث رجالی شده بود یعنی این طور نبود دیگر اگر بخواهم نمونه های دیگر را هم بگویم طول می کشد غرض اینکه یک چیزهایی ایشان سابق نوشتند مباحث رجالی اش ضعیف است خودشان هم برگشتند و واضح هم هست یعنی مثلا دراسات ایشان چاپ کرده که اینجا باید محمد بن احمد باشد خوب واضح است واضح البطلان است نه اینکه حالا جای شبهه ای باشد خیال کرد صاحب نوادر الحکمة است نه اصلا امکان ندارد .

این احمد بن محمد استاد ایشان استاد صدوق و پسر محمد بن یحیی است و توثیق ندارد خوب ایشان هم تضعیف می کنند حدیث را به همین جهت حدیث رفع ، آن وقت آقای سعد در این مباحث اصول که آقای چیز نوشته است آقای حائری نوشته است یک ذیلی هم آقای حائری دارد حالا در ذهنم نیست چیست ، ایشان نوشته می توانیم تعویض بکنیم چون شیخ صدوق از طریق پدرش از سعد نقل می کند احمد را برداریم پدرش ، ظاهرا عرض کردم من الان عبارت ، هست کتاب ایشان اما فکر می کنم این راه را نرفتند ظاهرا ، حالا به هر حال نمی دانم ، نمی توانم نسبت بدهم .

گفتند آقای خوئی در سابق ما که این مدت ۸ سال ، تقریبا ۷ سال درس فقه ایشان بودم از ایشان نشنیدم ظاهرا بعضی شاگردانی که نقل می کنند در سابق ایشان قائل بودند . چون در بعضی از موارد مثلا شیخ صدوق می گوید حدثی ابی بجمیع کتب سعد و روایاته می گویند اگر یک جایی این را گفت یک روایت از سعد آمد که سندش ضعیف بود با این تصحیحش می کنیم ، چون گفت همه ی روایات را از پدرم شنیدم از سعد این روایت سندش ضعیف است چون احمد درش هست ، این اسم آقای سعد اسمش را گذاشت نظریه التعویض آقای سعد که شنیدم در یک همایشی هم برای ایشان گذاشته بودند اصلا یکی از عناوین این بود نظریه التعویض در نزد ایشان .

عرض کردم که نظریه التعویض که معنای لغوی است این من در آوردی است این از اصطلاح خارج است یک تعویضی ما نداریم به هر حال نظریه ی تعویض عرض کردیم یک عبارت هم خواندیم از مرحوم نجاشی این را اصطلاح تعلیق می گویند تعلیق اجازه بر اجازه چون تعلیق اقسامی دارد یکی از اقسامش یعنی یک اجازه ایشان از کتاب سعد داشته به طریق احمد یک اجازه هم به طریق پدرش این را جابجا بکنیم این را روی آن یکی سوار کنیم تعلیق اصطلاحا

یکی از حضار: عبارت را هم می خواهید بخوانم

آیت الله مددی: عبارت چه کسی ؟

یکی از حضار: عبارت سعد را ؟

آیت الله مددی: می خواهید بخوانید .

یکی از حضار: این شرح ، در همین شرح عروه شان

یکی از حضار: شرح عروه است یا تقریرات آقای سید کاظم

یکی از حضار: الان من در شرح عروه دارم

یکی از حضار: خوب بخوانید شرح عروه را

آیت الله مددی: نه در شرح آقای سید کاظم هم دارد بعدش اینکه این را می نویسد می گوید و هذا طریق حسن لتصحيح طائفة من الروایات یعنی آدم دروغ بگوید دیگر، گفته احمد بگوئیم احمد نه ایبه بگذاریم به جایش، خوب این دروغ است دیگر بعبارة اخرى، حدیث است دیگر

یکی از حضار: حالا اگر شیخ صدوق این جور بگوید، بگوید که همه ی روایات سعد را از طریق پدرم من روایت می کنم همه را

آیت الله مددی: خیلی خوب

یکی از حضار: خوب این هم یکی از روایات سعد است

آیت الله مددی: خوب این توضیحش را دادیم که آن خبرنی بجمیع کتبه و روایاته معنایش این نیست حالا فرض کنید ایشان معنایش

این کرد، بله آن را معنا کردیم که مراد از روایت کتبی که سعد نقل کرده است نه حدیث

یکی از حضار: خوب روایت مگر در کتبش نیست؟

آیت الله مددی: نه، نمی دانیم ما

یکی از حضار: بجمیع کتبه و روایاته

آیت الله مددی: وروایاته یعنی

یکی از حضار: باید احتمال بدهیم شامل این نشود.

آیت الله مددی: بله خوب اصلا معلوم نیست شاملش بشود.

یکی از حضار: یک اشکالی بود که قرار شد حاج آقا دوباره صحبت کنند مصادر متوسط شفاهی را ایشان چطوری تقریر می کنند

آیت الله مددی: دقت بکنید، بعدش هم حالا نکته این است نکته ی فنی این است اگر مراد آن آقا این باشد خیلی خوب سلمنا خبرنی

بجمیع کتبه و روایاته این دیگر تعویض نکردیم که، همان ضمیمه به آن شده است عین همان است. آخر تعویض جابجا می خواهیم بکنیم.

یکی از حضار: یعنی به جای اینکه این را ما از این برداریم

آیت الله مددی: برداریم به آن یکی نمی خواهیم

یکی از حضار: از پدر نقل بکنیم

آیت الله مددی: برنداشتیم

یکی از حضار: پدر را گذاشتیم جای او

آیت الله مددی: نه، چون هر چه احمد هست پدر نقل کرده خوب از پدر نقل می کنیم.

یکی از حضار: ظاهراً عبارت مرحوم آقای صدر، شرح عروه این معنای دوم است

آیت الله مددی: دقت می کنید.

یکی از حضار: می خواهید بخوانم عبارت را؟

آیت الله مددی: بخوان.

یکی از حضار: معنای دوم هست اما بحث این است که آن جایی که واسطه را بتوانیم برداریم یعنی این

آیت الله مددی: اینکه اگر بگوید خبرنی بجمیع کتب و روایات مراد پدرم همه را حتی روایاتی که ضعیف است الان سعد ضعیف است

این هم پدرم گفته بود خوب تعویض نکردیم که

یکی از حضار: آن که تاثیر ندارد

آیت الله مددی: نه تعلیق کردیم نه تعویض کردیم هیچ کدام

یکی از حضار: اصلاً معلوم هم نیست پدر این روایت را نقل کرده باشد

آیت الله مددی: خوب می دانم آن جای خودش این می گوید خبرنی بجمیع کتب و روایات دقت کنید چه می خواهم بگویم روشن شد

اینکه آخر چون من گفتم کلمه ی تعویض اصطلاح علمی نیست دیدم خود من هم اشتباه کردم من گفتم تعلیق این نه تعلیق است نه تعویض است.

یکی از حضار: نقل از یک طریق دیگر است

آیت الله مددی: نه طریق دیگر است، اصلاً همه را از پدرش نقل کرده است یعنی اسم احمد را آورده است لکن آنها هم مراد است

فرق نمی کند.

یکی از حضار: آن تعویض حاج آقا در جایی است که آن واسطه به این طرف باشد که بتواند

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید اگر تعویض مراد تعویض این است

یکی از حضار: این که نیست اصلاً تعویض این نیست

آیت الله مددی: ها این اصلاً تعویض نیست.

یکی از حضار: همین دیگر بخوانم عبارتش را؟

آیت الله مددی: دقت می کنید؟ اگر گفت خبرنی بجمع کتب و روایات شامل این حدیث ضعیف بشود که تعویض نکردیم دیگر همان است دیگر، این در ذیل حدیث رفع ایشان، تعلیق هم نیست.

یکی از حضار: حالا در شرح عروه در ذیل یک حدیثی در مورد

یکی از حضار: قطعاً آن منظور نیست آن وجهی ندارد به دلالت اقتضاء این نیست

یکی از حضار: حالا عبارت را بخوانند ببینیم مرحوم مولف چه گفته است.

یکی از حضار: نجاسات در عروه در آن بحث فرمودند که احادیث را گفتند فرمودند که ولكن فی الرواية اشكالا من ناحية السند وان

الشيخ ينقلها في التهذيب عن المفيد عن احمد بن محمد عن ابيه عن احمد بن ادریس

آیت الله مددی: این احمد بن محمد این را توضیح بدهم این پسر ابن الولید است این هم توثیق نشده است دو تا آقا زاده ما داریم

توثیق نشدند اما جزو مشایخ هستند، یکی استاد صدوق است احمد پسر محمد بن یحیی العطار است یکی استاد مفید است احمد پسر

ابن الولید است این احمد بن محمد مراد ابن الولید است مرحوم شیخ نجاشی و شیخ طوسی هر دوی شان آثار قمی ها را توسط پسر ابن

الولید هم نقل کردند ایشان قم، بغداد آمده است یعنی مرحوم مفید و مرحوم ابن غضائری توسط یا شیخ صدوق چون او دو سفر بغداد

آمده است و پسر ابن الولید او هم بغداد، خود ابن الولید نیامده است از ابن الولید نقل نمی کنند اما از پسر ابن الولید نقل می کنند بفرمایید

یکی از حضار: بعد می فرمایند که اولاً در استبصار هم دوباره این سند را نقل کرده که باز درش احمد بن محمد است چون اختلاف

مثلاً در حاشیه است ولی وقد وقع فيه احمد بن محمد ايضا ولكن التحقيق امكان دفع هذا الاشكال السندی باعتبار ان الشيخ له ثلاثة طرق

فی الفهرست الى جميع كتب و روایات محمد بن احمد بن یحیی

آیت الله مددی: صاحب نوادر الحکمة

یکی از حضار: بله الواقع بعد الضعف فی سلسلة السند و احدها صحيح قد اشتمل بدلا عن احمد بن محمد على الصدوق فتصح

الرواية

یکی از حضار: این درست می شود

آیت الله مددی: چرا درست بشود؟

یکی از حضار: چرا دیگر این می رود به آن رأس دیگر

آیت الله مددی: ببینید دو جور بحث است

یکی از حضار: ببخشید و هذا هو المقدار الذی ، می خواهید عبارت را بخوانم چون بحثی

یکی از حضار: بخوانید بهتر است

یکی از حضار: نه تمام بشود که بشود جمعش کرد ، فقیل ، چون ایشان خودشان اشکال گرفتند ، فقیل کیف ثبت ان الشیخ بنقل هذه الروایة بذاک الطريق الصحیح الی محمد بن احمد بن یحیی ما دام قد صرح فی کتابیه بطریق معین الیه فی مقام نقل تلك الروایة فلنا ان الظاهر من عبارة الفهرست وحدة المنقول بالطرق الثلاثة وحيث ان الطريق المصرح فی الاستبصار هو احد الطرق الثلاثة المذكورة ، چون نخواندم من در استبصار تصحیح شده است احمد بن محمد بن یحیی عن محمد بن یحیی ایشان لذا آن احمد بن محمد را به یحیی زدند

آیت الله مددی: اشتباه کردند

یکی از حضار: حالا در استبصار هست در استبصار این جوری است

آیت الله مددی: اشتباه کردند ، اصلاً شیخ مفید از احمد بن محمد بن یحیی نقل نمی کند استاد صدوق است

یکی از حضار: دومی مفید نیست ، دومی حسین بن عبد الله است ، حسین بن عبد الله عن احمد بن محمد بن یحیی عن محمد بن

یحیی

آیت الله مددی: حسین بن عبید الله نه عبد الله ، حسین بن عبید الله ابن غضائری دیگر ، بله حسین بن عبید الله

یکی از حضار: اینقدر اشکال زیاد می شد که

آیت الله مددی: نه این یک راه دیگری است این تعویض

یکی از حضار: حالا اشکال تایی هم هست ، معذرت می خواهم ، خوب می گوید که ان الطريق المصرح به فی الاستبصار که الان

خواندم هو احد الطرق الثلاثة المذكورة فی الفهرست ثبت ان روایة محمد بن احمد بن یحیی لخبر حفص واصلة الی الشیخ بالطرق الثلاثة

جميعا و هذا هو المقدار الذی نقبله من نظرية التعویض

آیت الله مددی: این یک راه دیگری است آن راه دیگر این است که مثلاً من باب مثال فرض کنید این راه در ابن فضال مطرح کرده خود

آقای خوئی هم مطرح می کند اما کتاب هایی که تقریرات ایشان نوشتند درست نوشتند ، این یک راه دیگری است این غیر از این تعویضی

است که اینجا الان من می خواهم بگویم ، این یک راه دیگری است . ایشان گاه گاهی از این راه وارد می شود که مثلاً

یکی از حضار: آقای خوئی یا آقای صدر ؟

آیت الله مددی: آقای خوئی از این راه ، شبیه همین حرف .

مثلا فرض کنید کتاب به اصطلاح ابن فضال پسر را مرحوم ابن عبدون از ابن زبیر نقل می کند از ابن عقده از پسر ، خوب اینجا اشکال کردند که این علی بن محمد بن زبیر توثیق نشده است البته یک نکته ای حالا ثانویه است این آقای خدا رحمتش کند این آقای تصحیح تراثنا الرجالی

یکی از حضار: نجار

آیت الله مددی: نجار.

یک جایی یک روایتی از کتب اهل سنت گرفته شده است آقای خوئی هم توجه نکردند در آنجا دارد عن ابی الزبیر عن جابر آقای خوئی نوشتند اقول ابو الزبیر غلط است صحیحش ابن الزبیر و هو علی بن محمد بن زبیر ، خوب این حمله کرده نجار خوب واقعش هم اصلا حرف خیلی پا در هوایی است یعنی اینکه نه کم ابو الزبیر راوی محمد بن مسلم فلان ، ابو الزبیر راوی معروف جابر بن عبد الله انصاری است این چه ربطی به ابن الزبیر در ۳۵۰ دارد ، اصلا حدیث سندش اهل سنت است ، آن برای

چون اصلا یک بحثی دارند اهل سنت ابو الزبیر عن جابر ، آقای خوئی چون با سند اهل سنت آشنا نیست خیال کرده این ابو الزبیر این که خیلی فضیحت است حالا این آقای نجار ، آقای نجار با اینکه خوب این مثلا گاهی غفاری اشتباه می کند خیلی تند می شود به غفاری ، گاهی آل البیت اشتباه می کنند خیلی تند می شود به آل البیت ، برای آقای خوئی را خیلی تند نمی شود احترام می کند و الا این خیلی نا مربوط است این حرف ایشان یک چیز عجیب و غریبی است در عالم رجال یعنی

یکی از حضار: شاید هم چند تا روایت این جوری نقل کردند سنی ها یعنی یکی دو تا نیست می فرمایید به این سند

آیت الله مددی: بله زیاد اصلا بحثی دارند ابو الزبیر عن جابر جزو بحث هایشان است اصلا ، اصلا این سند کلا از کتب اهل سنت گرفته شده است دقت فرمودید ؟ ابو الزبیر هم هست ایشان چون با مصادر اهل سنت آشنا نیست ابن الزبیر در ذهنش شناسست گفته این ابو الحسن محمد بن علی بن زبیر است . می گویم فقط مانده بود که یک اهانتی بکند اهانت نکرده است خیلی با احترام یعنی از واضح البطلان هم آن طرف تر است حالا این یکی دو تا نیست این

آن وقت ایشان یک بحثی دارند که مرحوم مثلا من باب مثال مرحوم شیخ در یک جا یک طریق صحیح دارد یا نجاشی یک طریق صحیح به کتاب ابن فضال دارد و چون این طریق با طریق مرحوم شیخ یکی است و آن طریق اشکال دارد اما اشکالش حل شده پس این هم حل می شود می توانیم راه ایشان را درست کنیم این در ابن الزبیر در علی بن محمد بن الزبیر آقای خوئی دارند توضیح هم کافی ندادند الان هم

من خیلی اجمال نقل کردم این را باید توضیح بدهم کافی این اصلا شرحی دارد ، اسانید ، یعنی یکی از مشکلات آقای اسانیدی است که شیخ از ابن فضال پسر علی نقل می کند .

آن وقت ایشان همین اشکال را آنجا پیش می آید که وحدة الكتابین را از کجا اثبات می کند ؟ آن مشکل این است این یک طریق دیگری است دقت کردید ؟ می گوید شیخ طوسی سه تا طریق دارد درست شد ؟ این طریقی که ایشان نقل می کند حسین بن عبید الله آن از احمد بن محمد بن یحیی است آن درست است آن هم توثیق نشده است این طریقه ای را که ایشان نقل کرد از احمد بن محمد بن الولید است اصلا غیر از آن حالا ، اما در اینجا می گویم انواع تعویض هست دیگر تعویض یکی اش نیست اولاً تعویض که غلط است اصلاً تعویض که اصطلاح نیست و ایشان می گوید وهو نظرية التعویض ببینید پ

یکی از حضار: شما اسمش را می گذارید تعویض

آیت الله مددی: ایشان می گوید بله و بعد هم اصلاً نظریه ای در همین کتاب ها می نویسند نظرية التعویض برای آقای صدر اصلاً ما چیزی به اسم تعویض نداریم من در آوردمی است .

عرض کنم این اسمش تعلیق است خواندیم عبارت نجاشی را دیگر این هم در حقیقت تعلیق اجازه است ببینید دو جور است یعنی چند جور داریم نه اینکه دو جور است ، یک جور مثل این که مثلاً شیخ سه تا طریق دارد به کتاب نوادر در کتاب به حساب تهذیب از یکی نقل کرده است این یکی درش اشکال دارد بگوئیم چون سه تا طریق دارد آن دو تا اشکال ندارند پس این را هم با آن حلش بکنیم خوب این مشکل بحث کتابین است باید اثبات این بشود ، باید بحث اثبات کتابین بشود .

شبهه این کار این را نگفتند شاید اولین بار آقای سیستانی متنبه شدند در حدیث لا تنقض آقای سیستانی متنبه شدند این حدیث را همه گفتند صحیح ، صحیح زراره دیگر لا تنقض یقین بالشک ، چرا چون صاحب وسائل دارد الشیخ الطوسی باسناده عن حسین بن سعید راست هم هست الشیخ الطوسی ، لکن در کتاب تهذیب شیخ طوسی یک ، همان جلدهای اول جلد اول تهذیب جایی است که سند را کامل می آورد یک حدیثی نقل می کند از مرحوم مفید از احمد پسر ابن الولید از پدرش نمی دانم از آن یکی دیگر از فلان از حسین بن سعید این سند درش اشکال دارد به خاطر احمد اشکال دارد بعد مرحوم شیخ طوسی می گوید و بهذا الاسناد عن حسین بن سعید .

یکی از حضار: متوجه نشده بهذا الاسناد

آیت الله مددی: بهذا الاسناد خوب سند سابق درش اشکال داشت .

صاحب وسائل بهذا الاسناد را برداشته اصلا گفته باسناده عن حسين بن سعيد ، اشكال را صاحب وسائل پیش آورد ، روشن شد ؟ اشكال را صاحب وسائل پیش آورد . عرض کردم این تسامحات در اسانید حالا من عرض کردم اول بحث ، چون آقای جمشیدی هم تشریف آوردند اول بحث عرض کردیم یک بحث طولانی هم می خواهد شیخ صدوق از این تسامحات دارد دیگران دارند الان بخواهم برای شما بگویم خیلی طول می کشد این تسامحات در اسناد یک مصیبتی است خودش ، من چند نوعش را پریشب متعرض شدم هنوز انواع دیگر هم دارد ان شاء الله تعالی در خلال بحث ها متعرض می شویم ، این اسمش را گذاشتند نظرية التعویض .

اینجا در حقیقت این است که می گوید یک جاهایی مرحوم صدوق گفته حدثنی مثلاً ابی عن سعد بن عبد الله بجميع کتبه و روایاته خوب این روایت هم صدوق نقل می کند از احمد بن محمد عن سعد ، پس طریق ایشان چون آن طریق گفته بجميع کتبه این هم جزو روایاتش است پس این هم صحیح است این یک تعویض دیگری است .

عرض کردم عده ای از شاگردان دیگر اسم نمی خواهم ببرم بعضی ها حتی از بزرگان بودند در آن وقت ، برای من نقل کردند ظاهراً آقای خوئی در اوائل این را در درس گفتند ظاهراً ، چون در آن مدتی که من رفتم ندیدم تقریرات سابق ایشان را نگاه نکردم اما ظاهراً ایشان گفتند این مطلب را که از این راه تصحیح می کنیم .

این راه خوب در همین کتاب مباحث آقای حاج شیخ نگاه بکنید

یکی از حضار: این را هم آوردم فرمودید این هم خوانده بشود حرف های ایشان کامل

آیت الله مددی: بخوان ، ببینید دو راه چند راه دارد یک: یکی اینکه بگوییم وقتی که ایشان گفت اخبرنی بجميع کتبه و روایاته این شامل این هم می شود دیگر پس این صحیح می شود ، دو: بگوییم اینها اصلاً طریقت دارند به قول مرحوم روضة المتقین مرحوم مجلسی می گوید سهل طریق یعنی اینکه می گوید پدرم از سعد ، اینکه می گوید احمد از سعد ، این که می گوید احمد بن محمد عن سعد اینها همه طریق هستند اشکال ندارد فرض کنید می گوید پدرم از سعد می شود به جایش احمد بگذاریم ، احمد از سعد به جایش پدرش بگذاریم اینها همه طریق هستند نکته ای ندارد این راه غیر از آن راهی است که قبلاً گفتیم این هم اگر باشد تعویض نیست باز هم تعویض نکردیم چون می خواهیم بگوییم هر سه یکی هستند فرق نمی کند حالا استظهار کردیم .

آنجا تصریح داریم اینجا استظهار داریم ، حالا بخوانید عبارت ایشان را

یکی از حضار: عبارت ایشان در بحوث فرمودند که

آیت الله مددی: مباحث گفتند

یکی از حضار: بحوث آقای حائری

آیت الله مددی: مباحث آقای حائری، آقای سید کاظم حائری، در بحوث آقای

یکی از حضار: آقای حائری بیشتر مورد این بحث هستند رجالی می شود.

آیت الله مددی: فرقی نمی کند همین جا در ذیل همین حدیث رفع هم در بحوث آقای سید محمود یک مطلب دیگری از ایشان راجع

به حدیث رفع از کتاب نوادر احمد نقل می کند راجع به اسماعیل جعفی در سند هست مثلاً یک صفحه دو صفحه نوشته است انصافاً هیچ

محصولی ندارد نه سرش معلوم است نه تهش معلوم است آن هم یک درد دیگری است حالا نمی خواهیم وارد آن درد بشویم

یکی از حضار: یک تقریر این بخش یک اختلافی هست در این تقریر جوابی که مرحوم آقای صدر به اشکالات

آیت الله مددی: من عبارت آقای حائری را خواندم و هذا طریق حسنٌ لتصحيح طائفة من الروایات یک ضعیف را برداریم به جایش

یک ثقه بگذاریم.

یکی از حضار: آقای سید محمود، آقای حائری یک اشاره کردند به اشکال گفتند اما بناء علی عدم الصدوق، آقای سید محمود

اشکال نظریه را هم گفتند

آیت الله مددی: در حاشیه اش دارد مثل اینکه

یکی از حضار: نه در خود متن است، حالا می خواهید

آیت الله مددی: نمی دانم

یکی از حضار: اول آقای حائری را می خوانم اما تفاوت معنا دار، یک تفاوتی با آقای

آیت الله مددی: بخوانید باشد، این تعویض نیست به هر حال می گویند اینها طریق است فرقی نمی کند خوب فرقی نمی کند، دیگر

تعویض نشد که

یکی از حضار: حالا طبق تقریر مباحث جلد ۳ صفحه ۲۱۹ و الظاهر أنّ هذه الرواية بهذا السند هي منشأ الصيغة المعروفة علی

الأسن، أعني (رفع عن أمّتي تسعة)، إلا أنّ هذه الرواية اشکالها هو أنّ الصدوق (قدّس سرّه) ينقلها عن أحمد بن محمد بن يحيى و هو لم

يثبت توثيقه إلا بناء علی أنّ مشايخ الثلاثة كلّهم ثقات، فأحمد بن محمد بن يحيى عندئذ يصبح ثقة، لأنّه من مشايخ الصدوق رحمه الله

الذي روى عنه هذا الحديث.

آیت الله مددی: خوب این بحث دیگری است این توثیقش است این بحث دیگری است تعویض، ربطی به تعویض ندارد بله

یکی از حضار: ببخشید بعد می گویند مگر اینکه با تعویض سند این را درست کنیم بعد در اینجا می گویند که

آیت الله مددی: بله اینکه تعویض نشد خوب می گوید توثیقش می کنیم.

یکی از حضار: بعد می گویند که: و اما على المستوى الثانى که بیاایم با نظریه ی تعویض مشکل را حل کنیم آن مقدمه بحث شد:

فحلّ الإشكال يكون عن طريق ما نسمّيه بنظرية التعويض، و هي فرض التصرف في السند، إمّا باعتبار المقطع الأول بما فيه من نقطة الضعف، أو باعتبار المقطع الثاني بما فيه من نقطة الضعف، أو باعتبار تمام السند و استبداله بسند آخر. و هذه النظرية لها عدّة وجوه ذكرها لأنها مفيدة جداً في تصحيح كثير من الروايات التي قد يعسر تصحيحها بالصورة الابتدائية، و نرى أنّه هل يأتي بعض هذه الوجوه في روايات أحمد بن محمد بن عيسى أو لا؟

آیت الله مددی: به عیسی چه ربطی دارد؟ یحیی.

یکی از حضار: این اشتباه چاپی است معلوم است.

آیت الله مددی: معلوم است اشتباه لپی شده است.

یکی از حضار: اشتباه مقرر.

آیت الله مددی: نه چاپخانه آقا نه مقرر، ما گاهی اوقات برای آقای خوئی را می گوئیم اشتباه چاپخانه نه به آقای خوئی می توانیم نسبت

بدهیم نه به مقرر می گوئیم اشتباه مقرر.

یکی از حضار: کامپیوترها هم اضافه شدند اینها هم اشتباه تایپ می کنند. الوجه الأول: أن يفرض أنّ سند الشيخ إلى أحمد بن محمد

بن عيسى مثلاً و إن كان ضعيفاً بشخص

آیت الله مددی: سند الشيخ یعنی چه؟ استادش است سند ندارد که

یکی از حضار: لکنّه وقع بعد ذلك الشخص ثقة،

آیت الله مددی: من نفهمید اصلاً خود این عبارت غلط است سند، شاید شیخ را خیال کرده شیخ طوسی مراد است، اصلاً شیخ

طوسی حدیث رفع را نیاورده است کلاً می دانستید؟ صدوق است در خصال آورده است سند الشيخ ندارد، روی عن استاده دیگر، سند

ندارد که خوب بخوانید آقا اشکال ندارد عرض کردم متأسفانه حوزه های ما چون در مسائل منقول یعنی در مسائل خبر و اینها فوق العاده

ضعیفند اینها دیگر اشکال ندارد یغتر، تقریباً می شود گفت در اواخر ما مرحوم شیخ الشریعة تا حدی خوب بود و مرحوم آقای سید ابوتراب

خوانساری این دو تا کمی خوب بودند حتی

یکی از حضار: رساله‌ی ابو بصیر

آیت الله مددی: بله حتی مرحوم دیگری که نوشتند کتاب‌های رجالی آنها هم انصافاً، خوب یکی‌شان نوشته یک کتاب رجالی مفصلی دارد می‌گوید من در دو سال این را نوشتم، رجالی که در دو سال باشد همین است دیگر یعنی بیش از این دیگر در نمی‌آید یعنی که بعد اشکال خوب آن معلوم است چیست.

حالا یک شوخی معروفی هست که یک کسی صبح رفت قهوه خانه گفت آش بده ۵ قران در آن سوسک درآمد گفت آقا در این سوسک است گفت می‌خواستی گوشت آهو در بیاید خوب ۵ قران همین است دیگر سوسک در می‌آید، گوشت آهو که در نمی‌آید حالا بالاخره کتاب رجالی که آدم بخواهد بنویسد در ۲ سال همین است دیگر گوشت آهو از آن در نمی‌آید خیلی خوب آقا بفرمایید، تعبیر را می‌گویم دقت‌های کافی نیست چون واقعا کار نکردند این عرض کردم آن اوائل انقلاب دیدم این کیهان فرهنگی با آقای شبیری بحث کرده ایشان می‌گویند آقایان در حوزه‌های علمیه تخصصی روی رجال کار نکردند همین به مناسبت فقه و اینها خوب راست می‌گویند حرفشان درست است واقعا کار فنی رسمی روی حدیث نشده است یعنی این یک مشکل بزرگی است و نه یک جهت حدیث، جهات مختلف حدیث است من راجع مباحث متن عرض کردم اصلاً راجع به متن بحث نکردند آقایان شاید اولین کسی که آن هم تازه آن هم یک محدوده‌ای بحث می‌کند صاحب منتقی است در قرن یازدهم اواخر دهم و اوائل یازدهم خیلی بحث‌های ما متاخر است فوق العاده متاخر است.

یکی از حضار: بروجردی که اینقدر وارد شد معلوم نشد علتش چه بوده که

آیت الله مددی: ایشان برای من نقل کردند آقای سیستانی، چون آقای سیستانی جزو اعضای لجنه‌ی جامع الاحادیث نبودند، لجنه ۲۱ نفر یا ۲۲ نفر بودند آقای سیستان عضوش نبود، ایشان می‌گفت آقای بروجردی در این کتاب اختلاف احادیث را بر مصادرات اربعه فقط متعرض شدند اینکه مثلاً در خصال آمده فلان جا آمده فرق دارد آنها را نوشتند این ادعای ایشان است حالا من، چون ایشان شاگرد آقای بروجردی بود اما چون اصحاب لجنه نبودن می‌دانم.

اما در این چاپی که بعدها شده خود مرحوم آقای معزی چاپ کرده سعی کرده غیر کتب اربعه را هم بیاورد اما کامل نیست به هر حال نه در آن جزئی که زمان ایشان چاپ شده چه بعدها کامل نیست و اشکال آقای بروجردی این بود که مرحوم، این را به نظرم مرحوم آقای ابطحی هم به من گفتند، آقای ابطحی چون ایشان جزو لجنه بودند جزو افراد ۲۱ نفر بودند که به مرحوم صاحب وسائل جمع حدیث را بر اساس فقه کرده است و لذا مشکل دارد ما باید جمع حدیث را بر اساس حدیث بکنیم و این مطلب ایشان درست است.

اصلا ما معتقدیم کلیه‌ی اموری که مرتبط با حدیث است باید شناخته بشود بررسی بشود فقط بحث تعارضش نیست و لذا عرض کردیم اگر ما مثلا فرض کنید مثلا مرحوم یونس بن عبد الرحمن که مثلا فرض کنید زمان موسی بن جعفر و حضرت رضا بوده کتابش اختلاف الحدیث است الان آقایان ما تعارض الادله یا تعارض الحدیث ، صحیحش همان اختلاف است ، تعارض روی مبنای اصولی است این توجه نکردند اگر گفتیم تعارض یعنی دو تا خبر حجت هستند .

اما وقتی اختلاف گفتیم بحث حجیت ثابت نیست می‌خواهیم بگردیم حجیت کدام یکی است و بهتر همان بحث اختلاف الاخبار است نه تعارض الاخبار یا تعارض الادله ، چون این باید اثبات حجیت تعبدی بشود این ببینید شما مثلا از قرن دوم آقایان ما این بحث را مطرح کردند ، یونس بن عبد الرحمن قبل از اهل سنت نوشته به احتمال قوی که من می‌دهم .

البته در کتاب رساله‌ی شافعی که الان قدیمی ترین کتابی است که دست ماست آن هم اختلاف دارد ، اختلاف الاخبار دارد و علل الحدیث ، هر دو به یونس نسبت داده شده است ، اختلاف الاخبار و علل الحدیث اما فکر می‌کنم یونس قبل از شافعی نوشته باشد ، فکر می‌کنم یونس کتابش قبل از شافعی است و این جزو افتخارات ماست که علمای ما توجه کردند به این مساله از همان اول توجه داشتند حالا بفرمایید شما بفرمایید سند الحدیث که خوب هیچ

یکی از حضار: رجال مطرح نبوده شاید علتش این بوده که آن بزرگوار فرموده بود که بداند فلانی پسر عمه‌ی فلانی است ، فلانی نیست چه ربطی به

آیت الله مددی: بله راست است ، بله آقا مصطفی خدا رحمتش کند منزل آقای بجنوردی بعد از روضه روز پنجشنبه می‌گفت رجال کیست چه کسی پسر عمه‌ی کیست ، چه کسی پسر خاله‌ی کیست آقا مصطفی گفت راست است رجال آن باشد خوب بله همین است خوب راست است نتیجه‌اش همین است بفرمایید آقا سند شیخ ، سند نیست آقا استاد صدوق است سند نیست ، بله بفرمایید آقا .

یکی از حضار: این پسر عمه که انساب است .

آیت الله مددی: بله آقا ؟

یکی از حضار: علم الانساب است .

آیت الله مددی: اصلا آن چیزی نیست انساب ...

یکی از حضار: جسارتا آقای حائری اینجا می گویند محقق کتاب ظاهرا آقای حائری است ، می فرمایند که منظور از سند آن سندی است که شیخ از حسین بن عیید الله عن احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد بن عیسی این را منظور ایشان بوده است .

آیت الله مددی: چه ربطی به حدیث رفع دارد ؟ چه ربطی به این خصال دارد ، این خصال احمد بن محمد بن سعد بن عبد الله چه ربطی به این دارد

یکی از حضار: این حدیث رفع یا آن

آیت الله مددی: شاید یک کتاب دیگری است بحث دیگری است .

یکی از حضار: نه ، این روی همان بحث حدیث رفع اشکالاتی که گفتند

آیت الله مددی: نه یک حدیث رفع داریم که احمد بن محمد بن عیسی این هم صاحب وسائل نقل می کند احمد بن محمد بن عیسی عن اسماعیل جعفی عن ابی عبد الله علیه السلام دقت می کنید ؟ عن اسماعیل جعفی عن ابی عبد الله ، ایشان آقای صدر آنجا هم این بحث را آورده است که این اسماعیل جعفی ، اسماعیل بن جابر جعفی است ، اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی است بحث دارد در یکی آقای سید محمود مفصل یک صفحه و خورده ای بیش از یک صفحه ، لکن این قدر در هم و بر هم است که اصلا ، چون نمی خواهم از بحث خارج بشویم که اصلا مفهوم ندارد آن اصلا ، شاید نظر ایشان این بوده است .

این مشکل کار این است که این کتاب اصلش معلوم نیست حالا ایشان طریق شیخ ، سند شیخ به احمد این چه ربطی دارد ؟ صاحب وسائل یک کتابی دیده درش نوشته کتاب النوادر تاریخش ۱۰۷۰ ، ۸ سال بعد هم استنساخ خوب این چه ارزشی دارد ؟ مرحوم مجلسی هم همین نسخه را دیده است از آن تعبیر کرده یں ، ین نوشته این کتاب یا برای حسین بن سعید است یا برای احمد اشعری است یا نمی دانمی اگر ایشان مرادش آن روایت است ، آن روایت هم در حدیث رفع است .

شنیده بودم بعدها ، بعدها شنیدم که آقای صدر آن سند را معتبر دانسته است همان سندی که از نوادر است شاید ایشان می گوید سندش به احمد بن محمد بن عیسی آن چه ربطی ، آن که دیگر بدتر از اوست این شیخ صاحب وسائل گفت به نحو وجاده دیدم خودش دارد می گوید دیگر طریق شیخ به احمد بن محمد بن عیسی چه ربطی دارد اصلا .

یکی از حضار: ببخشید یک مقدار مطلب چیز شد اینکه آقای ، عرض کردم این تقریر آقای حائری متفاوت است ، اینکه آقای

آیت الله مددی: حالا عبارت حائری را بخوانید بس است دیگر نمی خواهد

یکی از حضار: همین حائری را می خوانم

آیت الله مددی: خوب بخوانید

یکی از حضار: اینکه آقای حائری در مورد حدیث رفع

آیت الله مددی: خصال را بخوانید

یکی از حضار: خصال گفتند، آن که در مورد حدیث رفع خصال گفتند همین مقداری بود که عرض شد، گفتند که ان هذه الرواية اشكالها الصدوق كذا فتكون هذه الرواية ضعيفة السند بقطع النظر عما يأتي من مبحث نظرية التعويض، بعد نظرية التعويض را بعد تر گفتند

آیت الله مددی: خوب چه گفتند؟

یکی از حضار: نه ذیل روایت خصال لذا عرض کردم، در ذیل روایت شیخ طوسی دارند حدیث رفع را، نظریه ی تعویض را می گویند تقریر آقای هاشمی بحث نظریه ی تعویض در همان ذیل حدیث رفع توضیحش داده شده است حدیث صدوق، حدیث تسعة اما آیت الله مددی: اما من خیال کردم مباحث آقای حائری همین است

یکی از حضار: عرض کردم در مباحث در حدیث تسعة می گویند به نظریه ی تعویض می شود این را تصحیح کرد لکن خواهد آمد، عبارتی که دارم می خوانم همان نظریه ی تعویض ایشان است آن وقت اینجا ایشان گفتند حدیث هم برای حدیث شیخ است که سندش را عرض کردم که

آیت الله مددی: اولاً شیخ حدیث رفع ندارد کلاً اشتباه کردند اگر نوشتند اصلاً شیخ به چه مناسبت

یکی از حضار: در همان موثقاتی بوده که

یکی از حضار: بله همان نوادر، طریق شیخ

آیت الله مددی: ها شاید این، اصلاً این خوب این که دیگر بدتر از تعویض است صد رحمت به تعویض دیگر حالا، بعدش هم این نسخه ی صاحب وسائل در کتابخانه ی آقای حکیم است چاپ کردند دیگر خوب همین نسخه ی صاحب وسائل را چاپ کردند پشتش نوشته وجدت این کتاب را در تاریخ، تاریخه ۱۰۷۰

یکی از حضار: به چه اسمی چاپ شد؟

آیت الله مددی: به اسم نوادر، اسمش را گذاشتند النوادر لاحمد بن محمد بن عیسی اصلا خط خود صاحب وسائل است در کتابخانه‌ی آقای حکیم موجود است در نجف، آقای ابطحی چاپش کردند مرحوم آقای سید محمد علی ابطحی همین افست هم کردند این صفحه را افست کردند، ایشان در حاشیه‌اش نوشته است، نوشته این کتاب تاریخش ۱۰۷۰ است حالا کتاب ۱۰۷۰ را به شیخ طوسی به چه مناسبت نسبت دادند؟ و من استنساخ کردم تاریخ استنساخ هم ۱۰۷۸ است، یا ۱۰۸۰ است ۱۰۸۷ یکی از این دو تا حالا من ۷۰ و ۸۰ را دقیقاً نمی‌دانم، بعد ایشان نوشته پشت کتاب هست و اکثر این احادیث در کتب مشهوره موجود است از این راه اکثر روایات این کتاب در کتب مشهوره موجود است، خوب این روایت اصلاً نیست در کتب، اصلاً در روایات شیخ هم نیست این در هیچ کجایی این روایت نیامده از احمد اشعری یا از حسین بن سعید اصلاً ما از حسین بن سعید و احمد اشعری این حدیث را نداریم آن هم از اسماعیل جعفری دقت کردید؟

توجه نشده است این اگر می‌گفت مرحوم صاحب وسائل مثلاً می‌گفت این را از کتاب نوادر نقل کردیم و این کتاب ما توضیح کافی عرض کردیم مرحوم مجلسی احتمال داده اصلاً کتاب حسین بن سعید باشد و ما گفتیم شواهد بیشتر مؤید کتاب حسین بن سعید باشد شواهدش به حسین بن سعید بیشتر است تا به احمد. یک احتمال ضعیف هم برای اولین بار دادیم که قطعه‌ای از کتاب مدینه العلم صدوق باشد هیچ کدام از این دو تا نباشد و احتمالات دیگری که حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم و اعجب از آن همین نوشته در آن مجموعه‌ای که از مکه آوردند به اسم فقه الرضا این همین مجموعه هم آن جاست همین روایات عین این روایات آن جاست.

صاحب وسائل به فقه الرضا اعتماد نکرد دقت کردید؟ مرحوم مجلسی به فقه الرضا اعتماد کرد، مجلسی می‌نویسد ض یعنی فقه الرضا همین روایت را می‌آورد حالا مجلسی تأمل نکرده که بعضی از روایات با سند مثلاً حدیثی فلان عن فلان عن الرضا علیه السلام خوب این که نمی‌شود فقه الرضا باشد که آخر، یعنی مجلسی دو بار یک بار به عنوان فقه الرضا نقل می‌کند که این که قطعاً باطل است، یک بار به عنوان ین، ین ما بین ی یعنی حسین بن سعید، ن یعنی نوادر احمد، اما صاحب وسائل چون دیده پشت کتاب نوشته نوادر به اسم نوادر نقل می‌کند تازه نقل وسائل هم کامل نیست خود کتاب هم کامل نیست.

یکی از کارهایی که مرحوم آقای به حساب در حاشیه‌ی مرحوم آقای ربانی وجود دارد و خوب تازه بود و دقت نکردند آقایان ایشان وقتی می‌گویند احمد بن محمد بن عیسی یک جایی اشاره توضیح داده فیه نوادر ایشان در حاشیه نوشته فقه الرضا صفحه‌ی فلان خوب می‌گویند احمد بن محمد بن عیسی عن نوادر این نکته‌اش این بوده که این نوشتار به عینه در فقه الرضا بوده است یعنی فقه الرضا اولش فقه است بعد حدیث است این احادیث در بعد آمده است، آقای ربانی چون ملتفت شده است شاید شما بخوانید تعجب می‌کنید چون صاحب وسائل

نوشته است احمد بن محمد بن عیسی فی نوادر بعد مرحوم ربانی در حاشیه نوشته فقه الرضا صفحه ی فلان دقت کردید ؟ درست هم هست حرف آقای ربانی آن کتاب بعینه در فقه الرضا هم آمده است .

لذا مرحوم حاجی نوری متنبه این نکته شده است که این فقه الرضا یک قسمتش فقه است حالا برای حضرت رضا یک قسمتش نوادر احمد است اصلا آن خیال کرده که نوادر احمد است یک کتابی بوده حالا یکی از حضار: سنگی هم عین همان متنی با هم چاپ شده است .

آیت الله مددی: احسنت و لذا عرض کردم کرارا مرارا ، آن کتاب سنگی که الان هست نسخه اش در مکتبه ی آقای مرعشی هم هست آن نسخه ی سنگی با مقنعه ی شیخ مفید چاپ شده است ، فقه الرضا کاملش با مقنعه ی شیخ ، مثل آن جوامع فقهیه هست که ، نه این دو تاست فقط مقنعه ی شیخ مفید و فقه الرضا این آن نسخه ی کاملی است که مجلسی نقل کرده است این فقه الرضایی که آل البیت چاپ کرده فقط بخش اول است گفته خوب بقیه نبوده فقه الرضا ما هم چاپ نکردیم خوب شما چه کار دارید لذا فقط وقتی شما فقه الرضا را درس می خوانید روایت نمی بینید این برداشته جدا کرده است اصلا ، بخش فقه را از آن بخش دوم کلا جدا کرده است و اگر کسی می خواهد با فقه الرضا آشنا بشود باید برود آن نسخه ی خطی ، چاپی را ببیند سنگی را تا بفهمد که این کتاب واحدی نبوده است ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟

خیلی از این کتاب شناسی ها و نسخه شناسی ها به هم خورده است حالا اگر برای آقای سید محمود

یکی از حضار: بله اجازه بدهید بخواند که ببینیم تعویض داشته چطور تصویر می کند

یکی از حضار: برای آقای سید محمود خیلی مختصر تر است ایشان چون اینجا خیلی آقای حائری همین طور رفتند که چهار احتمال

در این عبارت هست و در عین حال یک

آیت الله مددی: اخبرنی بجمع کتبه و روایاته یعنی ؟

یکی از حضار: یعنی در مورد تعویض اخبرنی ، بله ، نوشته فی المراد منه

یکی از حضار: مرحوم حائری تعویض را چهار قسم می کند در اینجا ولی مرحوم آقای سید محمود

آیت الله مددی: همه اش باطل است این تعویض ها

یکی از حضار: آقای سید محمود خیلی اطاله‌اش کرده است ولی ایشان می‌گویند از توجدها فی المراد و منه یعنی عبارت شیخ خبرنا بجمیع کتبه و روایاته بدوا احتمالات عدیده الاول ان یكون المقصود جمیع الكتب و روایاته التي تكون فی علم الله بمحمد بن حسن بن صفار مثلا ، الثاني ان یكون المقصود جمیع الكتب روایاته التي

آیت الله مددی: علم الله چه ربطی به

یکی از حضار: شیخ الیه و یعتبر وجدانا و تعبدا انها له والثالث ان یكون ، این صرفا احتمالات عقلی است ، بعد در بعضی اینها غیر

معقول

آیت الله مددی: کلا باطل است هر چهار تا احتمال ایشان باطل است

یکی از حضار: وان یكون المقصود جمیع الكتب والروایات التي تنسب الیه والرابع ان یكون المقصود جمیع الكتب والرابع التي تنسب

الیه ووصلت الى الشيخ

آیت الله مددی: همه‌اش باطل است هر چهار معنا باطل است این برای چیز است این آقای هادوی هم یک چیزی در کتاب درایة

الحدیث نوشته است ، این چهار تا را برداشته آورده است ، هر چهار تا باطل است ، مراد از روایات کتبی است که ایشان نقل کرده است ،

اصلا هیچ کدام اینها نیست علم الله چیست ؟ چون سعد بن عبد الله هم کتاب داشته هم کتب اصحاب را نقل کرده است مثلا کتاب

احمد بن محمد بن عیسی اخباری بجمیع کتبه یعنی آنهایی را که خودش تالیف کرده است ، روایاته یعنی کتب دیگری که نقل کرده است

مراد این است اصلا هیچ کدام از این چهار معنا نیست .

یکی از حضار: حالا من نمی‌دانم چرا دادند ؟

آیت الله مددی: بله اصلا من همیشه عرض کردم بعضی‌ها بحث احتمال می‌دهند ما متعجبیم که چطور به ذهن این آقا خطور کرده

است مثلا مرحوم روایت دارد که ما بین این دو تا انگشت به حساب برای شستن وجه یعنی ما بین ابهام و وسطی این طوری مثلا این مقدار

برای غسل ، صاحب مرحوم شیخ بهایی احتمال داده مراد این باشد این را اینجا بگذاریم یک دایره بکشیم ، اصلا می‌گوییم چطور به ذهنتان

خطور کرده است این بحث ، که این را وسط بگذاریم یک دایره بکشیم با این خوب مرد حسابی آخر

نه من واقعا متحیرم که اصلا آخر این چطور به ذهن آمده که این حالا ، باطل که باطل است جای بحثش نیست اصلا چهار تا احتمال

فی علم الله یعنی چه اصلا احتمال علم الله چه به درد من می‌خورد ؟

یکی از حضار: فرمودند غیر عقلانی است سریعاً خودشان .

آیت الله مددی: خوب حرف‌های غیر عقلانی را اصلاً چرا بیاورد، من عرض کردم یک مشکل ما این است که آقایان شب‌ها می‌نشینند در خانه وقتی می‌خواهند مطالعه کنند احتمالاتی به ذهنشان می‌آید بعد صبح که می‌آیند این احتمالات را در درس می‌گویند بعد می‌نویسند احتمالات را بعد خودشان هم قبول نمی‌کنند این که درس نیست که این شاید ۲۰ تا احتمال در ذهن آمد باید یکی را انتخاب بکنید دلیل بیاورید و روشن بکنید در درس بگویید نه اینکه تند تند احتمالات را بیاورید، احتمالات تصور است اینها علم نیستند تصدیق نیستند اصلاً

علم تصدیق است اینها اصلاً علم نیستند تصوراتی است که شما می‌کنید تصورات که علم حساب نمی‌شود دقت فرمودید؟

عرض کردم من ان شاء الله امیدوارم تند نشده باشم خیلی خودم را می‌گیرم که تند نشوم، می‌گویم چون آقای خوئی گاهی تند می‌شدند ما به خاطر، چون گفتیم گاهی آقای خوئی دارند که ذهب المحقق النائینی بعد می‌گویند و لکنه واضح البطلان، من عرض کردم که ایشان از آن طرف می‌گویند محقق النائینی از آن طرف می‌گوید واضح البطلان این یک کمی تند شدن است. علی ای شیخ هم می‌گوید که بعید نیست بعضی از تعابیر علما در حق سابقین، خود شیخ هم دارد بعضی جاها، جزو غیبت حساب بشود.

لذا من خیلی سعی می‌کنم تند نشوم حالا اگر یک کمی تند شدم ما را ببخشید خوب این اصلاً این عبارت چرا چون کار نشده است یعنی کارشان نبوده است نشستند خودشان احتمال دادند دقت کردید؟ خبرنی بجمع کتبه و روایات یعنی این، خیلی خوب اگر این شد که تعویض نیست دیگر. یا بگوییم نه اصولاً اینها طریق هستند فرق نمی‌کند بگوید ابی بگوید احمد بن محمد، فلان فرق نمی‌کند اینها فقط طریق هستند جنبه‌ی طریق خوب باز هم تعویض نشد تعویض اگر می‌خواهد بشود این جوری است که بگوییم مرحوم سعد بن عبد الله یا کتاب یا روایتی داشته که نقل می‌کند یک چیزی را احمد بن محمد از او نقل کرده است که پدرش از او نقل نکرده است لذا اسم ایشان را آورده است اگر گفت ابن الولید عن سعد یعنی ابن الولید نقل کرده که دیگری نقل نکرده است، اگر گفت حدثنی ابی عن سعد یعنی پدرش نقل کرده دیگری، گاهی می‌گوید حدثنی ابی بابن الولید عن سعد دو نفری نقل کردند.

یعنی بعبارة اخرى آوردن اسم علامت اینکه این خصوصیت دارد اگر خصوصیت دارد چرا می‌خواهید تعویض، این تعویض است، چرا می‌خواهید تعویض کنید؟ وقتی این خصوصیت دارد چرا می‌خواهید این را بردارید ابن الولید را به جایش بگذارید اگر این خصوصیت دارد اگر بخواهیم بگوییم نه این خصوصیت ندارد یعنی بحث دو جور است دیگر، اگر خصوصیت دارد جا بجا نمی‌توانید بکنید تعلیق هم درست نیست که من گفتم.

اگر خصوصیت ندارد خوب تعویض نیست خودش است، دیگر تعویض اسمش را نمی‌گذارند.

یکی از حضار: پس چرا سه طریق نقل می‌کند؟

آیت الله مددی: برای اینکه نسخ مختلف داشته است، طرق مختلف داشته است، لذا شما ده تا اجازه از ده نفر دارید به کتاب کافی مشکلی نداشته است که، دقت کردید؟

اگر سه طریق نقل کرد، اگر مثلاً شیخ گفت حدیثی ابی و ابن الولید عن سعد یعنی دو نسخه، مثلاً الان ما داریم مرحوم کلینی گاهی می گوید عدة من اصحابنا عن احمد یعنی چهار نسخه، گاهی دو نفر را اسم می برد می گوید عن احمد معنایش این است که در این دو نسخه هست در بقیه نیست و الا خوب لغو است اسم بردن. گاهی هم یک نفر را اسم می برد می گوید عن احمد یکی از حضار: یعنی فقط در نسخه ی اوست؟

آیت الله مددی: فقط در نسخه ی اوست، ظاهرش این است اگر ما باشیم و ظاهر این است، دقت کنید.

پس اگر گفت احمد بن محمد بن سعد نکته دارد یعنی می خواهد بگوید پدرم نقل نکرد این را چون احمد بن محمد عرض کردم توثیق واضحی ندارد احمد بن محمد از پدرش گاهی نقل می کند زیاده که صدوق هم نقل می کند حالا آن برای پدرش می گوئیم کتابخانه ی پدرش بوده اطلاع داشته است احمد بن محمد از غیر پدرش از سعد هم نقل می کند و چون توثیق صریح ندارد و شیخوخت اجازه اش هم به آن معنایی که احتیاج به شرح دارد ثابت نیست نمی توانیم اعتماد بکنیم مشکل، این لذا مرحوم

حالا شاهدش هم این است حالا شما سند خصال را بخوانید تا من شاهدش را برای شما بیاورم ایشان می گوید حدثنا احمد بن محمد عن سعد بخوانید بقیه اش را، همان خصال را که آوردید، حدیث رفع از خصال

یکی از حضار: بله حدیث رفع، سعد بن عبد الله عن یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی عن

آیت الله مددی: خوب ما الان مثلاً یعقوب بن یزید عن حماد کم داریم در قم کم داریم حماد عن حریر فراوان است، الان ما در قم ابراهیم بن هاشم عن حماد داریم، احمد بن محمد بن عیسی عن حماد داریم، فضل بن شاذان عن حماد داریم، فرض کنید حسین بن سعید عن حماد داریم، یعقوب بن یزید کم داریم پس این احتمالاً در یک نسخه ی شاذی از کتاب سعد بوده است، بعد هم نسخه ی کتاب حریر، حماد عن حریر در قم کاملاً معروف بوده است، کلینی حدیث رفع را آورده با یک سند ضعیف آورده است خوب این حدیث اگر در کتاب حریر موجود بوده قمی ها نقل می کردند بعد اگر در کتاب حریر بوده و خود مرحوم صدوق می خواهد اعتماد بکند در فقیه می آورد نه در خصال، خصال جزو مصنفات ایشان است. آن وقت آقایان همه شان نوشتند یکی دو تا نیستند که این روایت را شیخ طوسی، شیخ صدوق در خصال با سند آورده است در کتاب فقیه بی سند قال رسول الله وضع عن امتی، باز هم توجه نکردند باز هم متأسفانه توجه نکردند شما حدیث رفع ایشان را بخوانید رفع عن امتی همین برای خصال را بخوانید.

یکی از حضار: یعنی تفاوت خیلی زیاد است بین فقیه و خصال

آیت الله مددی: الان خوب می خوانند ، گفت کفاک در اینکه شاهد نمی خواهد ، بخوانید آقا قال رسول الله عن ابی عبد الله ، خصال

را بخوانید ، بله

یکی از حضار: عبارت خصال این شکلی است که عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در

خصال چاپ شده رفع در توحید هم چاپ شده رفع اما نسخه ی بدل توحید وضع دارد

آیت الله مددی: خیلی خوب

یکی از حضار: عن امتی تسعة الخطاء والنسیان

آیت الله مددی: الخطاء ، بعد نسیان ، بعد ؟

یکی از حضار: و ما اکرهوا علیه

آیت الله مددی: و ما اکره ، اکره

یکی از حضار: و ما لا یطیقون

آیت الله مددی: و ما لا یطیقون و ما اضطرروا الیه

یکی از حضار: و ما لا یعلمون

آیت الله مددی: و ما لا یعلمون و ما اضطرروا الیه

یکی از حضار: توحید و خصال جابجاست و ما اضطرروا الیه

آیت الله مددی: این شش تا

یکی از حضار: و الحسد

آیت الله مددی: آن سه تای دیگر ، حالا فقیه را بخوانید عبارت فقیه

یکی از حضار: و قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم

آیت الله مددی: در فقیه

یکی از حضار: وضع عن امتی تسعة اشیاء

آیت الله مددی: اشیاء هم دارد که آنجا نداشت کلمه خیلی خوب

یکی از حضار: اولی سهو است که آنجا نبود اصلا

آیت الله مددی: اصلا سهو و خطا و نسیان اصلا در خصال نیست این کلمه‌ی سهو نیست

یکی از حضار: نیست اما خطا و نسیان بعد به ترتیب آمده است و ما اگر هوا علیه

آیت الله مددی: و ما اگر هوا علیه درست است بعد؟

یکی از حضار: و ما لا يعلمون و ما لا یطیقون که با ترتیب توحید یکسان است چون در توحید اینطوری است در خصال بعد

آیت الله مددی: خوب بعد؟

یکی از حضار: بعد می‌شود و الطیرة و الحسد

آیت الله مددی: و ما اضطرروا الیه را انداخته است، یعنی سهو را اضافه کرده از آن چهارتا یکی کم کرده است یعنی اشتباه نشده حواسش

جمع شده است، این آقایان ما اصلا توجه نکردند گفتند آقا حدیث را در خصال با سند آورده است توحید در خصال، در فقیه بی سند

آورده است اصلا نگاه نکردند حدیث را.

یکی از حضار: نگاه کردند متوجه نشدند.

آیت الله مددی: نه نگاه نکردند باور کنید نگاه نکردند آخر نمی‌فهمد که این، آنها چهارتا است دو تا خطا و نسیان و چهارتا اینجا خطا

و نسیان و سهو و سه تا اصلا ما اضطرروا الیه را برداشته است، اگر بگوییم صدوق این کار را در حدیث می‌کرده است خوب اینکه هیچ

اصلا کلا ساقط است، نظر خود من این است صدوق در اسنادها تسامح دارد اما در متن ندارد، در متن فوق العاده دقیق است.

این خیلی عجیب است ما تنها حدیثی داریم که سه تا گفته سهو و نسیان و خطا همین است چون سنی‌ها هم دو تا دارند خطا و

نسیان و اگر، سنی‌ها دو تا دارند دیگر خطا و نسیان، در روایات ما در همه‌اش دو تا آمده است خطا و نسیان در کافی هم خطا و نسیان

است و چهارتا، فقط در فقیه آمده خطا و نسیان و سهو و سه تا

یکی از حضار: و سهو فرقی با نسیان

آیت الله مددی: ها آن وقت بحث می‌کنند که فرقی با سهو با خطا چیست، فرقی با نسیان چیست؟ دقت کردید چه شد؟ و بعد ما

بحث کردیم که آیا واقعا صدوق اشتباه کرده یا این متن یک سابقه‌ای دارد در فقه الرضا هم همینطور آمده است خطا و نسیان و سهو سه تا

آمده است.

یکی از حضار: و اروی ان الله تبارک و تعالی

آیت الله مددی: اُروی نه دیگر و اُروی، بله و اُروی ان الله تعالی، این هم غلط است رسول الله فرمودند البته احتمال دارد نسبت به الله هم باشد چون در یک روایت دارد که اینها در قرآن آمده فالنبی اراد، ربنا لا تؤاخذنا در قرآن پیغمبر از خدا خواست فاستجاب الله له ذلك آن وقت این نسبتش به الله درست می شود. اُروی ان الله سبحانه

یکی از حضار: ان الله تبارک و تعالی اسقط عن المؤمنون ما لا يعلم و ما لا يتعمد و النسيان و السهو و الغلط و ما استكره عليه

آیت الله مددی: به جای غلط خطا آورده است.

یکی از حضار: یک و اتقی فیه هم دارد که آنها نداند

آیت الله مددی: هشت تا آورده است ایشان هشت تا آورده.

یکی از حضار: و اتقی فیه

آیت الله مددی: الان این خیلی عجیب در متن

یکی از حضار: و ما لا يطيق

آیت الله مددی: در متن فقه الرضا یک چیز عجیبی دارد ان الله وضع عن المؤمن یعنی در مسلمین نه خصوص شیعه این هم در جای دیگر نیامده است، بخوانید.

یکی از حضار: ببخشید این در فقه الرضا این جوری است در نسخه ی فقه الرضا که چاپ شده است، در نسخه ای که مرحوم نوری

اینجا را نقل می کند در مستدرک می گوید در آخرش این است که خطه علیه السلام

آیت الله مددی: ها دارد آن را هم دارد خطه

یکی از حضار: اما در این چاپی فعلا نیست، این را برداشته است، خط امام است یعنی به خط امام.

یعنی ما این را اثبات کردیم که صدوق کاملاً دقیق نقل کرده است روشن شد؟ اینها یک مباحثی است در حدیث که متأسفانه چون کار

تخصصی نشده است آخر پس اینکه سهو و خطا و نسیان سه تاست این در فقیه آمده فقط و در فقه الرضا، لکن در فقه الرضا ان الله وضع

عن المؤمن دارد این هم خیلی عجیب است یعنی این لطف الهی در حق شیعه است فقط سنی ها را شامل نمی شود، خیلی چیزی عجیبی

است در این متن آمده که در جای دیگری نیامده است در هیچ مصدر دیگری ما این کلمه ی عن مؤمن نداریم الا در این متن فقه الرضا

یکی از حضار: یعنی می گیرید در فقیه صدوق دقیق آورده چون فقه الرضا هم عین همان

آیت الله مددی: عین همان، دقت کردید؟ معلوم می شود دقیق بوده صدوق پس این است که خیال بکنیم یعنی ببینید صدوق می خواسته چه کار بکند، بله من این را از احمد نقل کردم اما در نسخه‌ی مشهور کتاب حریر روی حساب مبانی ما، روی مبانی روشن شد در نسخه‌ی مشهور حریر نبوده چرا چون کلینی هم نقل نکرده است، چون نسخه‌ی حریر در قم ما شناسایی کردیم احمد بن محمد بن عیسی هست بیشترش ابراهیم بن هاشم است، حسین بن سعید عن حماد عن حریر هست، اما یعقوب بن یزید عن حریر نیست ببینید، یعنی صدوق حواسش باز جمع بوده یعنی احمد آمده از سعد یک مطلبی نقل کرده که این با شواهد فهرستی نمی سازد ممکن است یعقوب بن یزید نقل بکند مشکلی ندارد ثقه هم هست جلیل القدر هم هست.

لذا این متن در قم جا نیافتاده است خوب دقت کردید چه شد؟ روی راه‌های فهرستی ما روشن شد، البته آقایان رجالی اهل سنت هم سعی می کنند شبیه این را بگویند یعنی اینکه روایت از کتاب حریر است مشکل دیگرش هم که آقایان توجه نکردند حریر عن ابی عبد الله خوب یونس می گوید حریر عن ابی عبد الله حدیث نقل نمی کند لم یصدر عن ابی عبد الله الا حدیثا او حدیثین.

مشکل سر روایت حریر عن ابی عبد الله هم هست یعنی مشکل سند فقط سر احمد نیست، مشکل فهرستی دارد یک نسخه‌ای است یعنی کاملاً واضح است لذا شما تعویض نمی توانید بکنید اصلاً جای تعویض نیست دقت کردید؟ صدوق توجه پیدا کرده که در کتاب سعد آمده لکن این مشکل دارد چرا چون از یک کتاب مشهوری مثل حریر نقل می کند برای قمی ها نقل نکردند پس یک نسخه‌ی مشکل دار کتاب حریر است، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ شما این را بردارید بگذارید ابوه تعویضش بکنید خوب به چه مناسبت؟ روشن شد؟

یعنی ما عرض کردیم روی، این روی روش فهرستی ما خیلی روشن است، کتاب حماد بن عیسی است و حریر هم حریر بن عبد الله خیلی واضح کتاب معروف، مشهور در قم کلینی مجبور شده این حدیث را نقل کند دو بار هم نقل کرده دو سند دارد هر دو سندش هم ضعیف است کلینی، کلینی در ایمان و کفر نقل کرده در اصول نه، شیخ طوسی هم اصلاً نقل نکردند، شیخ طوسی این حدیثی که درش رفع است آقایان توجه نکردند اصلاً نقل نکردند.

و لذا این حدیث هم عرض کردیم خیلی مشهور نشد چون مشهور است بعد از شیخ طوسی روی شیخ حساب کردند اخباری ها این را آوردند به عنوان اینکه این در موضوعات خارجی است مرحوم وحید آمد گفت نه ما لا یعلمون احکام را هم می گیرد شد در برائت رفت روی برائت.

یکی از حضار: فقط نکته‌ای که ماند این اشکالی که می‌فرمایید در همان مبنای فهرستی شما چطور می‌گویید وارد نیست ما هم همان

مشکل را داریم دیگر

آیت الله مددی: چه وارد نیست یعنی؟

یکی از حضار: اینکه ما نمی‌توانیم آن وحدت کتاب را نمی‌توانیم بالاخره

آیت الله مددی: نه صدوق دارد خودش می‌گوید، می‌گوید در نسخه‌ی احمد اینطور است، احمد که ثابت نشد توثیق، شاید احمد یک نسخه‌ی سعد دیده خیلی توجه نکرده که این نسخه خیلی روشن نیست. لذا صدوق اسمش را آورده است نه اینکه بگوییم اسمش را برداریم ابوه به جایش بگذاریم یعنی چه اسمش را برداریم ابوه به جایش بگذاریم، دقت کردید؟

پس اگر عنایت روی اسم است که الان شواهد هم نشان داد که عنایت روی اسم است دیگر تعویض معنا ندارد که، اگر عنای روی اسم نیست جزو استادش آن هم استادش خوب اینکه تعویض نشد خوب همه یکی است این خبری بجمیع کتبه و روایات اگر شامل این بشود خوب این یکی است دیگر این تعویض اسمش نیست، آن هم که ما اسمش را گذاشتیم عرض کردیم تعلیق، تعلیق هم اسمش نیست من دیگر امروز فکر می‌کردم نه تعلیق است نه تعویض است آن عبارت شامل نمی‌شود، روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ تعویض یا تعلیق جایی است که دو سند دو اجازه یا دو سند مستقلند، خصوصیت دارد اگر خصوصیت داشت دلیل نداشت چرا شما می‌خواهید تعویضش کنید؟ آن تعویض که اصلاً کلمه‌ی باطلی است به چه دلیل می‌خواهید تعویضش کنید؟

اصلاً اشکال مرحوم نجاشی بر ابن بطة این است که ایشان تعلیق اسانید به اجازات کرده است خواندیم عبارت ابن بطة را، این خودش در حدیث جزو معضلات حدیث است.

یکی از حضار: آخر استاد آن تعلیق اجازات به اسانید این بود که واقعا اسم را عوض می‌کرد

آیت الله مددی: عوض نکرد، نه ببینید مرحوم ابن بطة مثلاً یک روایتی داشته من باب مثال یک روایتی داشته فرض کنید اصلاً به اینکه از علاء بن رزین، از آن طرف هم یک طریق عام داشته به علاء بن رزین برمی‌دارد این سند را برای طریقه‌اش به کتاب علاء قرار می‌دهد این مشکل کار است خوب دیگر، خوب این مشکل کار است، یا سند را

یکی از حضار: وقتی که می‌خواهد، در نظریه‌ی تعویض نمی‌خواهد این کار را در نقل بکند در اعتبار حکما می‌خواهد بکند

آیت الله مددی: نه همین کار را می‌کند، سند را تعویض می‌کند به اجازه، اجازه را به سند یک

یکی از حضار: در نقلش نمی‌آید عوض کند ها در اعتبارش می‌خواهد بگوید این هم وزن معتبر است با این جهت

آیت الله مددی: نمی شود خوب

یکی از حضار: نمی خواهد در نقل حدیث نمی آید جابجا کند اما آنجا در بحث تعلیق اجازات بر سند

آیت الله مددی: آنجا هم فرق نمی کند یکی است دیگر اینجا شما می خواهید جابجا بکنید شما باید بگویید اینها خصوصیت ندارند  
بخواهیم جابجا بکنیم باید این را بگوییم دیگر، یا خصوصیت هست یا نیست دیگری از این دو تا نمی شود باشد دیگر، اگر خصوصیت  
هست چرا می خواهید جابجا کنید اگر خصوصیت نیست خوب اینکه تعویض نشد جابجا نشد.

یکی از حضار: آن می خواهد بگوید خصوصیت نیست حکما

آیت الله مددی: معنا ندارد که اصلا حکما.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين